

تصحیح جامع المقاصد

رضا مختاری

جامع المقاصد فی شرح القواعد. تألیف: محقق کرکی. تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث. قم. مؤسسه آل البیت، چاپ اول. ۱۴۰۸ قمری. ۲ جلد [تاکنون]. جلد اول ۵۲۴+۲۲ صفحه، جلد دوم ۵۲۴ صفحه. قطع وزیری. قیمت هر جلد ۱۵۰۰ ریال.

قواعد و مؤلف آن

کتاب قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام نوشته دانشمند جامع، پرکار و پژوهنده، و به تعبیر محقق کرکی^۱: استاد الکمل فی الکمل، شیخ ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی معروف به علامه و علامه حلی (۶۴۸ تا ۷۲۶ ق)، یکی از بهترین و جامعترین کتابهای فقهی و شامل یک دوره کامل فقه به طور موجز و فشرده و، برخلاف بسیاری از کتابهای علامه مانند منتهی و تذکره، خالی از استدلال، است و فروع فقهی بسیاری در آن مطرح شده است. همچنین، برخلاف معمول آن روزگار و برخلاف تذکره، از فتاوی علمای عامه در آن خبری نیست و علامه خود در سرآغاز آن به این نکته تصریح کرده است^۲.

علامه قواعد را به خواش فرزند دانشمندش محمد مشهور به فخرالمحققین (۶۸۲ تا ۷۷۱ ق) نوشته^۳ و آن را در دو جزء تدوین کرده: جزء اول از کتاب الطهارة تا کتاب الوصایا، جزء دوم از کتاب النکاح تا کتاب الدیات (آخرین کتاب از ابواب فقه). و از نگارش جزء اول در نهم رمضان سال ۶۹۹^۴ و از جزء دوم در چهاردهم ذیحجه ۶۹۹، هنگامی که بیش از پنجاه سال داشته، فراغت یافته است^۵.

احتمال داده‌اند که «شاید منظور میرزا حسن خان پسر میرزارضاحاق ارفع الدوله نایب دوم سفارت ایران در سن پترزبورگ بوده باشد که در سال ۱۲۷۶ خورشیدی لقب ارفع السلطان گرفت». ارفع السلطان که گویا نام وی فتح الله خان بود، پسر ارشد نصرت الله خان عمید السلطنه سردار امجد حاکم مروی ناحیه تالش نشین کرگان رود (محل هشتپر کنونی) بود. وی بعد از اینکه مردم کرگان رود، عمید السلطنه ستمکار را با توسل به مشروطه از حکومت خلع و از کرگان رود اخراج کردند با حمایت کنسولگری روسیه در رشت به حکومت کرگان رود رسید. وی که از آغاز حکومت خود با مخالفت‌های جدی و قاطع مردم کرگان رود مواجه بود، جز با کمک قزاقان روسی نتوانست به حکومت خود ادامه دهد. وی در دوره حکومت خود عده‌ای از مردم مشروطه خواه را به قتل رسانید، از جمله اعمال او دوختن دهان عده‌ای از مشروطه خواهان کرگان رود بود، رابینو، ناصر دفتر روایی و ابراهیم فخرایی خاطرات مفیدی درباره ارفع السلطان از خود به جا گذاشته‌اند.

○ حاشیه نویس محترم در توضیح بعضی مواضع و اعلام کتاب، مطالبی مرقوم کرده‌اند که هرچند از صحت خالی نیست، اما حق مطلب ادا نشده است؛ از این جمله است توضیحات درباره: میرزا حسین خان سپهسالار، عمید السلطنه تالش، عبدالحسین خان معز السلطان سردار محیی، نفی خان رشید الملک.

نکته‌ای هم درباره مشخصات کتاب شناسی در صفحات آغازین کتاب و روی جلد آن بگویم. بر تارک روی جلد کتاب عنوان «مقالات سیاسی (۱)» دیده می‌شود. در مطالب پیش از متن، که معلوم نیست چرا زیر چند عنوان در صفحات جداگانه تنظیم شده، توضیحی درباره این عنوان آورده نشده است. در جاهایی که عنوان و نام پدید آورندگان کتاب ثبت می‌شود (یعنی روی جلد، صفحه عنوان و صفحه شناسنامه) ناهماهنگی غریبی به چشم می‌خورد. عنوان جلد نخستین «ظل السلطان و محمد علی شاه رودر رو» فقط در صفحه عنوان آمده است. نام مترجم، حسین قاسمیان، فقط در صفحه شناسنامه آورده شده و روی جلد و در صفحه عنوان از آن خبری نیست. احمد بشیری که روی جلد عنوان کوشنده دارد و در صفحه عنوان، «ویراستار» هم به آن اضافه شده است، در صفحه شناسنامه نه نامی دارد و نه عنوانی. معلوم نیست که ترجمه فارسی این جلد مطابق با کدام جلد از هفت جلد متن اصلی است؟ در صفحه شناسنامه هیچ کدام از عنوانهای فارسی کتاب، عنوان اصلی، فرعی و عنوان جلد نخستین ذکر نشده است.

اینکه مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعة^۶ به نقل از کشف اللثام فرموده است که علامه در سال ۶۹۳ یا ۶۹۲ از تألیف قواعد فارغ شده، و نیز آنچه از صاحب ریاض نقل شده که تألیف آن در سال ۷۲۰ پایان یافته، درست نیست، زیرا علاوه بر تاریخی که در بالا یاد شد و در نسخ خطی قواعد آمده است، خود علامه در پایان قواعد در ابتدای وصیتی به فخرالمحققین - که حاوی نکات بسیار ارزنده است - می گوید: «این کتاب را هنگامی نوشتم که پنجاه سالم تمام شده و به دهه شصت پا گذاشتم»^۷ که با تاریخ مذکور در بالا (۶۹۹) کاملاً جور در می آید (۵۱=۶۴۸-۶۹۹). در سال ۶۹۳ یا ۶۹۲، وی چهل و پنج یا چهل و چهار ساله بوده و نیز در سال ۷۲۰ هفتاد و دو ساله بوده است که هیچ کدام با تاریخی که در پایان قواعد ذکر کرده، درست در نمی آید^۸.

قواعد به دلیل فشرده‌گی و جامعیت عبارات و اشتمال بر فروع و احکام بسیار و ترتیبی جالب، سالها کتاب درسی حوزه‌های علوم دینی بوده و فقهای بزرگ شروح و حواشی فراوانی بر آن نوشته‌اند که مرحوم شیخ آقابزرگ در الذریعة (ج ۱۴، ص ۱۷ تا ۲۳) آنها را معرفی کرده است، و از جمله مهمترین شروح و حواشی آن، به ترتیب تاریخ تألیف، این کتابهاست:

- ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد از فخرالمحققین فرزند علامه؛

- جامع المقاصد فی شرح القواعد از محقق کرکی؛

- کشف اللثام و الابهام عن کتاب قواعد الاحکام از فاضل

هندی؛

- مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة، مفصل ترین شرح

قواعد، از سیدمحمدجواد عاملی.

جالب است بدانیم که فخرالمحققین نیز ایضاح را، به خواهش برخی از دوستانش، به دستور پدرش نوشته است^۹. و حدود نیمی از این شرح - از آغاز تا کتاب الوصایا - را در زمان حیات علامه (تا سال ۷۲۴)^{۱۰}، و از کتاب النکاح تا آخر آن را پس از درگذشت وی (تا سال ۷۶۰)^{۱۱} نوشته است، و این امر از خود ایضاح نیز مشهود است، زیرا در نیمه اول متن قواعد را با تعبیر «قال دام ظلّه»، و در نیمه دوم با تعبیر «قال قدس الله سرّه» نقل می کند.

مؤلف جامع المقاصد

نویسنده جامع المقاصد عالم محقق و فقیه معروف سده دهم هجری و مصلح بزرگ شیخ علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی عاملی، مشهور به محقق کرکی و محقق ثانی (متوفای ۹۴۰ ق)، است که نظریات دقیق و موثکافانه و خالی از اغوجاج سلیقه و بدیع او مورد توجه فقیهان بعد از او واقع شده است. وی اهل مناطق شام بود و در اوایل حکومت ضفویان به ایران آمد و با تدبیر

و دوراندیشی خود و به دلیل بسط یدی که پیدا کرد منشاء خدمات بسیار ارزنده‌ای به شیعه و کشور عزیز اسلامی ایران شد، و از این بابت مانند خواجه طوسی و علامه جلی حق بزرگی بر گردن ما ایرانیان دارد.

حسن بیگ روملو در احسن التواریخ، که تحریر آن تقریباً در حوالی ۹۸۰ پایان یافته^{۱۲}، در این باره می نویسد: «... فی الواقع، بعد از... خواجه نصیرالدین محمد طوسی هیچکس در اعلام مذهب حق جعفری و ملت ائمه اثنی عشری زیاده از آن حضرت سعی نمی کرد، و در منع و زجر فسقه و فجره و قلع و قمع قوانین مبتدعه و در ازاله فجور و منکرات و اراقه خمور و مسکرات و اجرای حدود و تعزیرات و اقامت فرایض و واجبات و اوقات جمعه و جماعات و احکام صیام و صلوات و تفحص احوال امامان و مؤذنان و اندفاع شرور مفسدان و مودیان و انزجار مرتکبان فجور به حسب المقدور مساعی جمیله به ظهور رسانید و عامه عوام را به تعلیم شرایع احکام اسلام ترغیب و تکلیف نمود»^{۱۳}.

پس از عزیمت وی به ایران بسیاری دیگر از علمای لبنان و مناطق شام به ایران آمدند و منشأ خدمات فراوانی شدند و کم کم حوزه علمی اصفهان رونق گرفت و از آن امثال میرداماد - نوه دختری محقق کرکی - و شیخ بهائی و ملاصدرا برخاستند.

کسانی که از تیزهوشی و روشن بینی و درایت محقق کرکی اطلاع چندانی نداشتند و توجه نداشتند که کارهای او به مصلحت

حاشیه:

(۱) این تعبیر را محقق کرکی در اجازه اش به مرحوم شیخ حسین بن محمد استرآبادی درباره علامه حلی به کار برده است.

(۲) فخرالمحققین، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، تصحیح چندتن از فضلاء حوزه علمیه قم، چهار جلد، ج دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۸. (متن قواعد نیز در این چاپ همراه ایضاح چاپ شده است.)

(۳) همان، ج ۱، ص ۹.

(۴) همان، ج ۲، ص ۶۴۸.

(۵) رضا استادی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه حجتیه قم، قم، ص ۷۵.

(۶) شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج سوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۷، ص ۱۷۶.

(۷) ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۷۵۳.

(۸) نیز رک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ده جلدی + فهرست، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۴۰۴؛ شیخ یوسف بحرانی، لؤلؤة البحرین، تصحیح سیدمحمد صادق بحر العلوم، ج دوم، قم، مؤسسه آل البیت، ص ۱۹۲، پانوش.

(۹) ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۱۱.

(۱۰) همان، ج ۲، ص ۶۲۸.

(۱۱) همان، ج ۴، ص ۷۵۵.

(۱۲) حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۷ ش، مقدمه، ص ۲۱.

(۱۳) همان، ص ۲۴۹، در وقایع سال ۹۳۱.

اسلام و ایران است با او از در مخالفت و انتقاد درآمدند، که از جمله آنهاست مرحوم ابراهیم قطیفی، که هنگامی که محقق ثانی کتابی به نام قاطعة اللجاج فی حل الخراج نوشت، قطیفی بالحنی تند و ناروا ردی بر آن نگاشت به نام السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج که در آغاز آن گفته است: «یکی از برادران دینی ما [منظورش محقق است] رساله‌ای درباره حلال بودن خراج به نام قاطعة اللجاج نوشته، ولی سزاوارتر است که آن را 'مُثيرة العجاج كثيرة الاعوجاج' بنامند...» ولی در این مشاجرات و منازعات، متأخران نوعاً محقق را بر حق می‌دانند و این انتقادات و برخاشهای معاصرانش چیزی از عظمت مقام وی نکاسته است. و در فضل او همین بس که به «محقق کرکی» و «محقق ثانی» در برابر محقق حلی صاحب شرایع متوفای ۶۷۶ ق که عنوان محقق علی الاطلاق در تعبیرات فقهاء منصرف به اوست - اشتها یافت. (البته در آن زمان این عنوان و مانند آن مثل امروز برای هر کسی به کار نمی‌رفت.) و جالب است بدانیم که آثار او مورد توجه فقیه بزرگ معاصر وی شهید ثانی (۹۱۱ تا ۹۶۵ ق) واقع شده و شهید به هنگام نقل آراء وی - از جمله در جاهایی از *روض الجنان*^{۱۴} - غالباً از او با تعبیر «المحقق الشیخ علی» یاد می‌کند.

جامع المقاصد

کسانی که با مکاسب مرحوم شیخ انصاری (متوفای ۱۲۸۱ ق) سر و کار دارند از میزان احترامی که شیخ برای نظریات محقق کرکی قائل است مطلعند. و اساساً یکی از منابع مهم مکاسب شیخ - و نیز جواهر الکلام - جامع المقاصد است، و در این دو کتاب فراوان به نام جامع المقاصد و نقل از آن برمی‌خوریم. جامع المقاصد با گزیده‌گویی و عباراتی شیوا و موجز و با پرهیز از خشو و زواید، نکات گفتنی و مهم و لازم را مطرح می‌کند و مواضع مشکل و مبهم قواعد را توضیح می‌دهد و از هم می‌گشاید. از مرحوم شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶ ق) نقل شده است: «اگر فقیه برای استنباط فروع فقهی به جامع المقاصد و وسائل الشیعة و جواهر الکلام مراجعه کند از رجوع به دیگر کتابها بی‌نیاز است و از عهده تفحص واجب بر فقیه در یکایک مسائل فرعیه، برآمده است» (ج ۱، ص ۴۵). همچنین از مرحوم سید محمد کاظم یزدی صاحب *العروة الوثقی* (متوفای ۱۳۳۷ ق) نقل است که «برای استنباط احکام، کافی است که مجتهد به جامع المقاصد و وسائل و مستند نراقی مراجعه کند» (ج ۱، ص ۴۶).

اینها همه نشانگر اهمیت کتاب و جایگاه بلند آن نزد فقیهان متأخر است. البته مؤلف موفق به اتمام این کتاب نشده، و تنها از آغاز قواعد تا قسمتی از باب نکاح (تفویض البضع) - یعنی حدود

بیش از نیمی از آن - را تا سال ۹۳۵ ق شرح داده است^{۱۵}. جامع المقاصد سالها پیش چاپ سنگی شده بود که به سان غالب کتابهای چاپ سنگی، نامرغوب و نامطلوب و دارای اغلاط و افتادگیهای فراوان بود و دشواریابی و صعوبت مطالعه آن نیز مزید بر علت. اخیراً مؤسسه آل البیت تحقیق و تصحیح آن را وجهه همت خود قرار داده و بحمدالله اینک تصحیح آن پایان یافته و جلد اول و دوم آن منتشر شده و همه کتاب احتمالاً به بیش از دوازده جلد خواهد رسید.

این تصحیح با استفاده از یازده نسخه خطی - که البته هر کدام مشتمل بر بخشهایی از کتاب است و نه تمام کتاب - انجام شده و شیوه تصحیح تقریباً قیاسی و تلفیقی و بر پایه ثبت اصح نسخ در متن است. پنج گروه از فضلا در قسمتهای مختلف تصحیح کتاب کار کرده‌اند (ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵) و مأخذ احادیثی که در کتاب نقل شده یا به آنها اشاره شده، همچنین مأخذ اقوال فقها، در پانوشتها مشخص شده است که البته بخش دوم کار چندان آسانی نیست. حتی در جاهایی که قولی از فقیهی، با تعبیر «قیل» یا «قال بعضهم» نقل شده و قائل مشخص نیست، همچنین هنگامی که عباراتی مانند «علیه اکثر الفقهاء» در کتاب به کار رفته، غالباً در پانوشتها مشخص شده که قائل آن قول کیست و این «اکثر الفقهاء» کیانند (نمونه: ج ۱، ص ۳۹۶، ۴۰۴ و ۴۰۵) که انصافاً کار بسیار پر ارزش و پرمزمتی است. نیز در بسیاری از جاها حتی بیش از یک مأخذ برای احادیث ذکر شده، بدین معنی که اگر حدیثی مثلاً در کافی و فقیه و تهذیب و استبصار آمده، جایگاه آن در هر چهار کتاب مشخص شده است (نمونه: ج ۱، ص ۴۰۵ و ۴۰۸). لغات مشکل و غریب نیز توضیح داده شده است.

متن قواعد علامه نیز بر اساس يك نسخه خطی مصحح قدیمی که در سال ۷۲۶ (سال وفات علامه) نوشته شده، تصحیح شده و در بالای صفحاتی که عبارات شرح مربوط به آن است، چاپ شده است. و نکته جالب در اینجا اینکه از لابه‌لای این تصحیح مشخص می‌شود که نسخه مورد استفاده محقق کرکی از قواعد که قواعد را بر اساس آن شرح کرده، صد درصد و به طور کامل

مصحح نبوده، و نسخه‌ای از قواعد که این تصحیح بر اساس آن انجام شده، از نسخه محقق بهتر و صحیح تر است. از این رو گاه پیش می‌آید که شارح ضمن شرح خود می‌گوید: «اگر مؤلف چنان گفته بود بهتر بود»، یا «این عبارت مخالف گفته او در برخی کتابهای دیگر اوست»، یا «اگر به جای این کلمه فلان کلمه بود بهتر بود و احتمالاً تصحیف شده و شاید به جایش فلان کلمه بوده است» (نمونه: ج ۲، ص ۷۳ و ۲۹۰) ولی در نسخه مصحح قواعد همان طور است که شارح می‌گوید «اگر چنین بود بهتر بود»؛ و بدین گونه برخی از اشکالات و ایرادات شارح بر مؤلف، خود به خود برطرف و حل می‌شود.

در آغاز جلد اول مقدمه‌ای مبسوط و سودمند در حدود یکصد صفحه درباره تاریخ فقه و تطور و ادوار آن، شرح حال شارح، معرفی نسخه‌های خطی مورد استفاده و شیوه تصحیح آمده است، که البته هنوز جای یک تحقیق جامع و همه جانبه در شرح احوال کرکی و تأثیرات فراوانی که در جامعه و حکومت آن روز ایران داشته خالی است، و این امر خود موضوع یک تحقیق جدی و جداگانه است. درباره برخی از مطالبی که در این مقدمه آمده تذکراتی چند را خالی از فایده نمی‌دانم:

□ در ص ۱۸ وفات فرزند شیخ طوسی ملقب به مفید ثانی، حدود سال ۵۱۵ ذکر شده است. منشأ این سخن، گفته مرحوم محدث نوری است که می‌گوید: «به تاریخ درگذشت او برنخوردم ولی از چند جای کتاب بشارة المصطفی استفاده می‌شود که تا سال ۵۱۵ زنده بوده است». ۱۶ ولی آنچه از بشارة المصطفی استفاده می‌شود این است که او تا ماه رمضان سال ۵۱۱ زنده بوده ۱۷ و هیچ دلیلی بر حیات او پس از این تاریخ وجود ندارد. و از ریاض العلماء نیز همین سال ۵۱۱ استفاده می‌شود ۱۸. به پیروی از محدث نوری، شیخ آقابزرگ در مقدمه تفسیر تنبیان ۱۹ و شهید سید محمد باقر صدر در المعالم الجدیدة ۲۰ نیز دچار اشتباه شده‌اند.

□ در ص ۴۳ از ابن عودی شاگرد شهید ثانی نقل کرده‌اند که محقق کرکی در ثانی عشر ماه ذی الحجة ۹۴۵ از دنیا رفت، و پس از آن افزوده‌اند: «ولی همان طور که اکثر گفته‌اند حق آن است که وی در سال ۹۴۰ از دنیا رفته است». لازم به ذکر است که ابن عودی معاصر محقق کرکی هم وفات محقق را به سال ۹۴۰ نوشته، و ۹۴۵، چنان که نگارنده در جایی ثابت کرده است، ۲۱ مصحف ۹۴۰ است، و چون صفر ۹۴۰ در نوشته ابن عودی - مانند بسیاری از نوشته‌های آن زمان - به صورت دایره تو خالی کوچکی بوده، ناسخان آن را ۵ تصور کرده و ۹۴۵ نوشته‌اند. بنابراین ابن عودی سخنی برخلاف سایر مورخان نگفته است. همچنین «ثانی عشر» در عبارت ابن عودی ظاهراً مصحف «ثامن عشر» است که این

مقال مجال ارائه شواهد این سخن را ندارد.

□ در ص ۳۲، از تاریخ کرک نوح (ص ۸۸ و ۸۹) نقل کرده‌اند که «محقق کرکی نامه‌ای برای شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهائی، که در مدرسه نوریه بعلبک تدریس می‌کرد، فرستاد و او را به اصفهان دعوت کرد». در این باره باید تحقیق شود و ظاهراً این سخن نادرست است، زیرا، پدر شیخ بهائی در سال ۹۱۸ ق. متولد شده و در سال ۹۴۰ یعنی هنگام وفات محقق کرکی ۲۲ ساله بوده و در آن هنگام و بعد از آن نزد شهید ثانی درس می‌خوانده و در سفر شهید ثانی به مصر در سال ۹۴۲ همراه شهید بوده - چنان که ابن عودی در رساله‌اش در شرح حال شهید تصریح کرده است. بنابراین تدریس پدر شیخ بهائی در مدرسه نوریه بعلبک مربوط به بعد از وفات محقق کرکی است، و همچنین در زمان حیات محقق، وی هنوز شاگرد شهید بوده و در سال ۹۴۰ - سال وفات محقق - هم هنوز شهرت علمی نداشته است تا محقق وی را به اصفهان دعوت کند. و از سوی دیگر می‌بینیم که پدر شیخ بهائی چندین سال پس از وفات محقق به ایران کوچ کرده است.

□ در ص ۲۲ شهادت شهید ثانی به سال ۹۶۶، و در ص ۲۴ وفات شیخ بهائی به سال ۱۰۳۱ ذکر شده، که البته صحیح آن - به ترتیب - ۹۶۵ و ۱۰۳۰ است ۲۲.

باری، حروفچینی، تجلید، صحافی، طراحی و سایر امور جنبی کتاب جالب و درخور تحسین و ستایش است، و خلاصه، انجام دادن کاری این چنین پر دردسر در میان کارهای فرهنگی کشور ما کم نظیر است، و حقا باید به سامان آوردن این کتاب را به مؤسسه آل البیت و مصححان سخت کوش و گرامی آن تبریک گفت. توفیقشان افزون باد.

حاشیه:

۱۴) شهید ثانی، روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان، قم، مؤسسه آل البیت، افست از روی چاپ سنگی، صفحات ۶۴، ۶۶، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۵۰، ۱۵۲ و ۱۷۳.

۱۵) النریة، ج ۵، ص ۷۲.

۱۶) محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۴۹۷.

۱۷) رکن: ابی جعفر طبری، بشارة المصطفی، نجف، مطبعة حیدریه، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۱۸) رکن: میرزا عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج اول، قم، کتابخانه آیه الله نجفی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۳۳۶.

۱۹) شیخ طوسی، التنبیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱ / ۸.

۲۰) سید محمد باقر صدر، المعالم الجدیدة، ج دوم، تهران، مکتبه النجاج، ص ۶۵.

۲۱) رکن: مجله نور علم، شماره ۲۲، ص ۱۲۳، و شماره ۲۶، ص ۱۳۹، و محدث قمی، الفوائد الرضویة، تهران، ص ۳۰۴.

۲۲) رکن: مجله نور علم، شماره ۲۶، ص ۱۳۴ تا ۱۳۸، و شماره ۱۹، ص ۷۶ تا ۷۸، و شماره ۲۱، ص ۶۲.